

نظری به نقض مداوم حقوق بشر در ایران

انجا قبله، دمکراسی ناب نیست

دیکتاتوری و سمانه ای در هر قطه از دنیا پشتیبانی کرده اند) که آنان را به حامیان صلح و دمکراسی بدل سازد، رخ نداده است.  
یک شاهد زنده ای از این طرز تفکر، کمک های نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک آمریکا و انگلیس در حمایت از رژیم کنونی ایران است که علی رغم مخالفت مردم نسبت به این رژیم و سابقه تجاوز مستمر آن به حقوق بشر صورت می گیرد.  
البته اخیراً رژیم به منظور تبلیغات در خارج از ایران ادامه در ص ۲

پیرامون رویدادهای ترائیکی که پس از ماجرای جنایت آمیز رژیم دیکتاتوری عراق در کویت به وقوع پیوست، تفسیرهای متضادی ارائه شد.  
بخشی از این تفسیرها حتی دولت های کنونی "ناتو" را به عنوان مبارزان راه دمکراسی و مدافعان حقوق بشر پنداشته اند.  
ولی برای آن کسانی که تجربه مبارزه برای احقاق حقوق بشر در خاورمیانه دارند، مثل روز روشن است هیچ گونه تفسیرناگهانی در طرز تفکر مقامات واشنگتن و لندن (که همواره برای دفاع از منافع حیاتی غرب از هرگونه رژیم

نامه  
مردم  
از گان مرکزی غرب توده ایران  
شماره ۳۵۵، دوره هشتم،  
سال هشتم، ۱۵ مرداد ۱۳۷۰

قرارداد کاهش سلاحهای هسته ای استراتژیک امضاء شد

ص ۷



نامه، سرگشاده به رئیس جمهور

در دیگر صفحات:

کنسرتی که برگزار نشد	ص ۵
در لهستان چه می گذرد؟	ص ۸

برای نخستین بار پس از گذشتار جمعی زندانیان سیاسی، سرانجام شما به عنوان یکی از شاه مهره های رژیم اعتراف می کنید که در آن هنگام، "تعدادی زندانی که نه تروریست بوده اند و نه قاچاقچی، به جرم جاسوسی! سر به نیست شده اند."

... این جنایات یک بار برای همیشه پای حساب خمینی و مهره های اصلی دستگاه ولایت فقیه نوشته شده و با هیچ ترفندی زوددلی نیست.

ص ۲

انسان های فاقد تربیت روحی لازم نمی توانند حامل دمکراسی باشند

مهدی نصیری و مرتضی نبوی، مدیران مسئول روزنامه های "کیهان و رسالت" در گفت و شنود با دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان به مسائل گوناگونی پاسخ دادند که به نظر ما مهمترین آنها موضوع آزادی و دمکراسی و از آن جمله آزادی مطبوعات بود.

در جمهوری اسلامی آزادی و دمکراسی وجود ندارد. در شرایط رژیم خودکامه استبداد مذهبی ترون وسطایی که در آن انسان ها باید گوسفندوار تابع ولی فقیه باشند سخن از آزادی به میان آوردن، توهین به آزادی است. اما، مدیران مسئول روزنامه های "کیهان و رسالت" می خواهند ثابت کنند، آزادی مطبوعات وجود دارد، ولی استدلالشان فاقد منطق است.

نصیری می گوید: "مطبوعات ما در چارچوب مصالح مردم و نظام و منافع ملی، از آزادی کامل برخوردارند. اما اینکه آیا از این آزادی بهره برداری کامل می شود یا نه، پاسخ منفی است. عرصه های بسیاری وجود دارد که مطبوعات می توانند با صراحت و شجاعت وارد شوند و مسائلی را مورد نقد و ارزیابی قرار دهند، اما به دلیل برخی از ضعف ها... و خودسانسوری ها خودداری می ورزند. وی همچنین از آزادی "ضابطه مند" در "چارچوبی خاص" سخن به میان می آورد.

ادامه در ص ۲

زنده باد آزادی و صلح، طرد باد رژیم "ولایت فقیه"!

## انسان های فاقد ...

مرتضی نبوی، مدیر مسئول روزنامه "رسالت" می افزاید: "مطبوعات در انعکاس مطالب آزاد هستند مگر اینکه انعکاس آن محل نظام باشد".

از هردوی این آقایان می توان پرسید: وقتی مصالح مردم و منافع ملی در تضاد با "نظام" یعنی رژیم حاکم باشد، تکلیف "آزادی" چیست؟ آیا باید آن را "حلق آویز" کرد، کاری که در جمهوری اسلامی رواج دارد؟

مرتضی نبوی می گوید، یکی از وظایف مطبوعات جلوگیری از این خطر است که بین مردم و مسئولین فاصله ایجاد شود. به گفته وی، "چون عموماً مسئولین جامعه از میان نخبگان جامعه انتخاب می شوند و بطور عمومی این گرایش هست که نخبگان احساس نیاز نکنند که نظرات مردم را جویا شوند. اگر انسانی مذهب نباشد و از تربیت روحی لازم برخوردار نباشد این احتمال وجود دارد که فکر کند بهترین تصمیم را می گیرد... و نیاز به مشاوره مردم و نظر مردم ندارد، و این ممکن است منجر به این شود که فاصله زیاد شود".

آیا واقعا هم حکام کنونی جمهوری اسلامی از "میان نخبگان" جامعه انتخاب شده اند؟ خود آقای مهندس مرتضی نبوی بهتر می داند روحانیون حاکم با آنچه وی نخبگان جامعه

می نامد، فاصله زیاد دارند. گذشته از این، درباره کدام يك از برنامه های دولت در عرصه های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی با مردم مشاوره شده و نظر آنها خواسته شده است؟ تصادفاً در "نظام" حاکم حتی نمایندگان مجلس شورای اسلامی که قاعدتاً باید حق داشته باشند آزادانه نظرات خود را به عنوان "منتخبان مردم" بیان دارند، از آزادی بیان محرومند.

در گفت و شنود مورد بحث ما، دانشجویان از مرتضی نبوی می پرسند به چه علت "رسالت" اظهارات صالح آبادی، نماینده مشهد را پیرامون انتقاد از "چگونگی روابط با انگلیس" حذف کرده است. وی می گوید برای اینکه صالح آبادی خواسته بود "که شورای امنیت ملی با مجلس مشورت کند"، او، مدعی است که شورای امنیت ماورای مردم و مجلس قرار دارد و "تصمیمات آن را باید مقام رهبری تایید کند"، "آزادی بیان اگر به حدی باشد که مصالح عمومی را به خطر افکند این دیگر آزادی نیست".

این گونه استدلال را می گویند "سفسطه". آقای نبوی نادانسته آن چه را ما درباره تضاد میان "نخبگان" و مصالح مردم در شرایط حکومت "ولایت فقیه" گفتیم تایید می کند. طبیعی است در چنین اوضاع و احوالی نمی توان مدعی آزادی و دموکراسی شد. حال "مطبوعات آزاد" در جمهوری اسلامی چه گونه می خواهند از ایجاد فاصله میان مردم و حکام جلوگیری کنند؟ به این نوشته روزنامه "رسالت" مورخ ۲۵

اردیبهشت ماه توجه کنید: "... آقای صالح آبادی، نماینده مشهد به دلیل عدم رعایت مصالح نظام در یکی از نطق های پیش از دست زدن خود که اخیراً در مجلس عنوان کرده و شورای عالی امنیت ملی را مورد حملات شدید قرار داده بود، از سوی دادسرای انقلاب اسلامی اوین احضار شده است".

صالح آبادی می گوید: "طبق اصل ۸۴ و ۸۶ قانون اساسی نمایندگان مجلس در اظهارات خود آزاد هستند و به خاطر بیان نظراتشان نمی توان آنها را مواخذه کرد یا تحت تعقیب قرار داد. صحبت های من يك تحلیل بود راجع به موضع گیری های سیاست خارجی ایران و از مسئولین خواسته بودم که در این رابطه توضیح دهند". وی گفت: "چند روز پیش من را به دادسرای انقلاب اسلامی اوین اظهار کردند که پس از صحبت هایی که صورت گرفت قرار شد من مجدداً مراجعه کنم تا مسئله مورد بررسی بیشتری قرار گیرد".

به نظر می رسد، این رویداد نیازی به تفسیر ندارد. آیا با این وجود باز می توان درباره آزادی بیان و مطبوعات نوشت و نمونه صالح آبادی دلیل بارز و صریح آن نیست که حکام جمهوری اسلامی نه تنها نیازی به پرسش نظرات مردم، بلکه حتی دانستن نظرات نمایندگان مجلس شورای اسلامی برگزیده خود را ندارند و بنابراین منطلق آقای مرتضی نبوی انسان های "مذهب" نیستند و فاقد "تربیت روحی لازم" هستند؟

## آنگا قبله دموکراسی ...

کوشیده تا تصویر مثبت تری از وضع موجود در کشور ترسیم کند. در زمینه گزارش های مستند و مدلل دایر به وجود زندانی، شکنجه و اعدام، رهبران رژیم دائماً وجود هرگونه زندانی سیاسی را در ایران انکار می کنند. ۲۱ آوریل آیت الله یزدی، دادستان کل کشور اظهار داشت: "در ایران حتی، ما يك نفر زندانی سیاسی نداریم. اما هرگاه هرکس چه زن و چه مرد برای اشاعه عقاید خود نشریه پخش کند، به سزای اعدام خود خواهد رسید".

باید خاطر نشان ساخت که در خارج از ایران نیز مخالفین رژیم هیچ گونه امنیتی ندارند. قتل چندین تن از رهبران مخالفین در اروپا (از جمله دبیرکل حزب دموکرات کردستان ایران، رئیس نمایندگی مجاهدین خلق ایران در اروپا، و در ماه گذشته رئیس اجرائیه نهضت مقاومت ملی) نمونه آشکار صدور ترور دولتی توسط این رژیم است.

حلی رژیم این افعال، جیمز بیکر، وزیر امور خارجه آمریکا اصرار می ورزد تا به ایران نقش حیاتی در هرگونه تشکیلات امنیتی که پس از دومین جنگ خلیج فارس بوجود خواهد آمد تفویض نماید.

حکومت انگلستان، برعکس موضع اعلام شده قبلی خود، مجدانه سرگرم عادی ساختن روابط دیپلماتیک خود با ایران است.

همه این اقدامات در زمانی صورت می گیرد که هنوز دهها هزار زندانی عقیدتی به سبب مبارزه برای برقرارساختن دموکراسی در کشور در زندان ها پوزمرده می شوند.

سرنوشت کردهای عراقی بهانه ای به دست رسانه های

گروهی غرب داده که ایران را منطقه امنی برای هزاران کرد که از خشم صدام فراری هستند قلمداد کند.

اما آنها این حقیقت را کاملاً پرده پوشی می کنند که طی دوازده سال گذشته، رهبران مذهبی رژیم، درخواست های کردهای ایران را نه فقط نادیده گرفته، بلکه آنها را وحشیانه سرکوب کرده اند.

چنین به نظر می رسد که دولت انگلستان نمی خواهد این "مسائل جزئی" مانع از بهبود مناسبات با متحد سنتی خود گردد.

آگاهی کنونی افکار عمومی بین المللی راجع به شرایط موجود در خاورمیانه می تواند شالوده خوبی برای افعال فشار به حکومت انگلیس گردد تا اینکه آنها برخلاف میل اکثریت مطلق مردم ایران از پشتیبانی خود از رهبران رژیم در ایران دست بردارند.

تنها قبول آشکار اعلامیه جهانی حقوق بشر، طرد تروریسم و گروگان گیری، آزادی همه زندانیان سیاسی و احترام به حکومت قانون می تواند پایه ای برای بهبود بخشیدن روابط با جمهوری اسلامی ایران باشد.

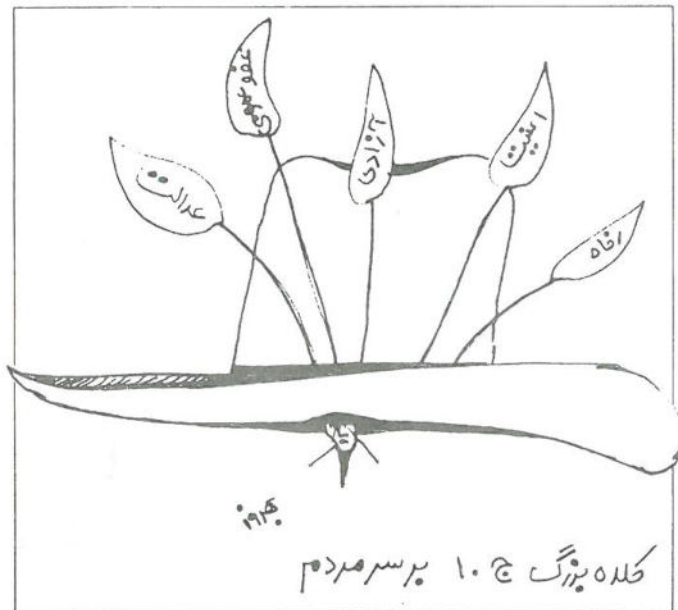
به وسیله "تول ماریس".

دبیرکل کمیته دفاع از حقوق مردم ایران در انگلستان (CODIR)

مورنینگ استار

۱۱ ماه مه ۱۹۹۱

ترجمه از گروه تحریریه بریتانیا



## نامه سرگشاده به رئیس جمهور

چهارشنبه هفتم فروردین ماه، مصاحبه ای از شما با سردبیر مجله "اشپیکل" چاپ آلمان، در روزنامه "کیهان" منتشر شد. عنوان آن را "پاسخ صریح رئیس جمهور به ۹۹ سؤال سردبیر اشپیکل" گذاشته بودند. یک پرسش و پاسخ کوتاه به آن ما را ترغیب به نوشتن این نامه کرد

"اشپیکل" ولی سؤال ما این است که چرا تعداد زیادی انسان در اینجا اعدام شدند؟ رئیس جمهور، "به هر حال یک عده ای بودند که تروریست بودند، آدم می کشتند و بپ منفجر می کردند... طبق قانون مجازاتشان اعدام بود و تعدادی هم به جرم جاسوسی یا قاچاق مواد مخدر به صورت مسلحانه، اعدام می شوند... هیچ کس بدون چنین جراثمی که اشاره کردم محکوم به اعدام نمی شود. به خاطر مبارزه سیاسی هیچ کس محکوم نمی شود..."

برای نخستین بار پس از کشتار جمعی زندانیان سیاسی، سرانجام شما به عنوان یکی از شاه مهره های رژیم اعتراف می کنید که در آن هنگام، "تعدادی" زندانی که نه تروریست بوده اند و نه قاچاقچی، به جرم جاسوسی سر نیست شده اند.

اینجا صحبت برسر هزاران زندانی سیاسی است که نه تروریست و بپ گذار بوده اند و نه قاچاقچی مسلح و جاسوس. اینان، بدون تشکیل دادگاه، به دنبال یک سؤال و جواب چند دقیقه ای پیرامون اینکه آیا به "ولایت قتیبه" اعتقاد دارند یا نه، نماز می خوانند یا نه، سربیه نیست شده اند و اجسادشان را دزدانه در گورهای جمعی انداخته اند. بدین ترتیب آقای رفسنجانی، فکر نمی کنید این پاسخ "صریح" شما تلاشی بیهوده برای پرده پوشی یک حقیقت انکار ناپذیر باشد؟ ضمناً آیا مخلوط کردن مقوله زندانی سیاسی، یعنی کسی که با رژیم و افسروا "ولایت قتیبه" به شکل های اکثراً سیاسی مبارزه می کند و می کوشد به مردم ثابت کند که چنین رژیمی سد راه پیشرفت کشور به سوی آرامش و بهروزی است با قاچاقچی مواد مخدر و جاسوس، می تواند جنایات هولناک شما را توجیه کند؟

آقای رفسنجانی، تا آنجا که از نام دور و دراز شما برمی آید، از نظر سلسله مراتب حوزه ای، لقب حجت الاسلام والمسلمین را پدک می کشید. یعنی گفتار و کردار و رفتا شما بجای است بر حقانیت اسلام و ظاهراً شما باید برای هر مسلمانی نمونه و سرمشق باشید. ولی هرکس، با اندک دقت در گفته های شما به راحتی می تواند ببورد که با یک سیاست باز وارد به فوت و فن عوامفریبی سروکار دارد. آیا فکر نمی کنید که در این مقام پر مسئولیت، با این گونه ادعای پش پالتاده که گویا در ایران کسی به خاطر مبارزه سیاسی اعدام نمی شود به اسلام و مسلمانی ضربه می زند؟

شما کسانی را که در جمهوری اسلامی اعدام می شوند به سه دسته عمده تقسیم می کنید:

- ۱- تروریست ها و بپ گذارها و کسانی که سلاح برکف علیه رژیم "ولایت قتیبه" پیکار می کنند.
- ۲- جاسوس ها .

۳- قاچاقچیان مسلح مواد مخدر.

نام بردن شما از کسانی که مرتکب قتل نفس شده و همه روزه قصاص می شوند، راهزنان و دزدان مسلح، زنان و مردان مظلومی که به جرم "زنان محصنه" یا "زنان معمولی" سنگسار می شوند، مردانی که به علت تکرار مشروب خواری به قتل می رسند و نظایر آنان، باید به این معنا باشد که شما میان گروه اول و گروه دوم تفاوت می گذارید و اولی ها را خطری مستقیم برای اسلام "قهاستی" و در نتیجه اندکی سیاسی به شمار می آورید. آیا درست فهمیده ام؟

### آقای رفسنجانی!

هنگام وقوع فاجعه ملی کشتار جمعی زندانیان سیاسی در اواخر تابستان و اوایل پائیز ۱۳۶۷، شما رئیس مجلس شورای اسلامی بودید، "حضرت آیت الله خامنه ای" ولی قتیبه کنونی و "حجت الاسلام والمسلمین" آن روزها رئیس جمهور، آیت الله اردبیلی رئیس قوه قضائیه و... یعنی همه شما "بزرگان" طراز اول امروز، به هنگام اعدام جمعی زندانیان سیاسی نیز در راس امور بودید.

در آن روزها یک آیت الله العظمای دیگری هم بود که برخلاف خمینی و شما، آدمی نیک نفس و انسان دوست بود و با این پندار می زیست که پس از تسلط حاکمیت "ولایت قتیبه"، راستی و عدالت جانشین دروغگوئی و غارتگری شده است.

او برای جانشینی "ولی قتیبه" هم در نظر گرفته شده بود. اما به علت صداقت و راستگوئی که در نهاد او بود و اعتراضاتی که به اعمال خلاف اسلام خمینی و شما و دیگر مسئولان طراز اول می کرد، خلق مقام و خلق لقب شده و اگر محبوبیت او در میان مردم نبود، مانند دیگران سرش را زیر آب می کردید.

خلاصه، آن واقعیاتی را که امروز شما می کوشید با پاسخ "صریح" خود تکذیب کنید، آیت الله منتظری با صراحت شجاعانه در نامه های خود به خمینی پیرامون این جنایات تاریخی، برملا ساخته است.

به بینیم خمینی و دستیارانش که شما و خامنه ای و دیگران باشید در زمان فاجعه ملی چه کرده بودید.

در مرداد ماه سال ۱۳۶۷، پس از اینکه خمینی متوجه شد زهادت خواهی و توسمه طلبی او موجب تبدیل پیروزی ایران در جنگ به شکست متضحانه شده است و مجبور گردید "جام زهر" پذیرفتن آتش پس رابنوشد، از ترس اینکه میباید این شکست مایه قیام مردم علیه رژیم "ولایت

قتیه" گردد، دستور داد که برای ایجاد وحشت در جامعه و ترساندن مخالفان بالقوه و بالفعل، زندانیان سیاسی را قتل و عام کنند. ملاقات های هفتگی زندانیان با خانواده هایشان بلافاصله برای مدت دو ماه قطع شد و هرکس مراجعه می کرد پاسخ می شنید که مشغول "خانه تکانی" هستیم. سرانجام در آبان ماه ۱۳۶۷ که زیر فشار افکار عمومی در ایران و دیگر کشورهای جهان مجبور شدید از نو اجازه دیدار خانواده ها با زندانیان را بدهید ناگهان معلوم شد که بسیاری از زندانیان دیگر در میان هم زنجیران خود نیستند. سپس به تدریج اشیاء بازمانده از زندانیان سربیه نیست شده را به اعضای از خانواده شان که تک تک احضار می شدند بازگردانید و با تهدید و ارعاب از آنان تمهد گرفتید که بگویند عزیز درینشان به مرگ طبیعی مرده و برایش هیچ گونه مراسم یادبودی برگزار نکنند.

در میان اعدام شدگان حدود دویست تن از رهبران، کادرمای برجسته و اعضای زندانی حزب توده ایران نیز بودند.

اعدام ها نخست با اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران آغاز شد و سپس نوبت به توده ایها و فدائیان خلق و اعضای دیگر سازمان ها رسید.

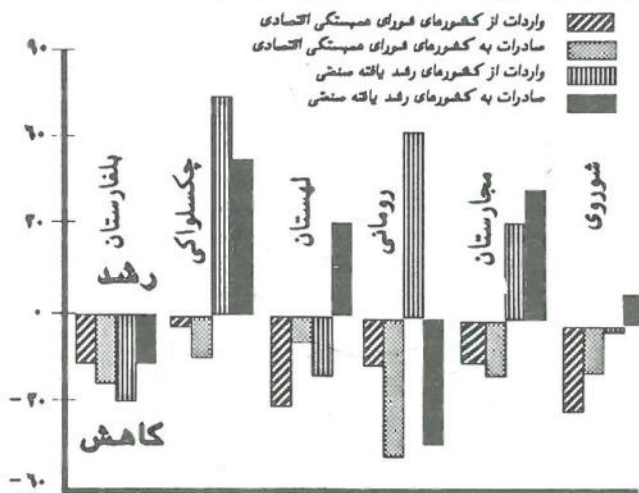
آیت الله منتظری در روزهای کشتار جمعی مجاهدین زندانی به خمینی چنین نوشته بود: "راجع به دستور اخیر حضرتعالی مبنی بر اعدام مناقهین موجود در زندان ها... اعدام موجودین از سابق در زندان ها اولاً در شرایط فعلی حاصل بر کینه توزی و انتقام جوئی می شود... و خامساً افرادی که به وسیله دادگاهها با موازینی در سابق محکوم به کمتر از اعدام شده اند، اعدام کردن آنان بدون مقدمه و بدون فعالیت تازه ای، بی اعتباری به همه موازین قضایی و احکام قضا است... با حکم اخیر حضرتعالی بسا بی گناهیانی یا کم گناهیانی هم اعدام می شوند... و بالاخره اعدام چندین هزار نفر در ظرف چند روز، هم عکس العمل خوب ندارد و هم خالی از خطا نخواهد بود. و بعضی از قضاة متدین بسیار ناراحت بودند..."

آنچه که نقل شد قضاوت یک قتیبه شیعه پیرامون دستورات ضد اسلامی خمینی است. اما "ولی قتیبه" از این جسارت جانشین خود که با صراحت فاش ساخت که خمینی دستور اعدام های جمعی را صادر کرده است به شدت برآشفته و اورا متهم به "افشای اسرار اسلام" کرد!

آقای رفسنجانی، شما بیگمان در همه این اصلا سهیم و شریک بوده اید و در محقق آنها به او کمک می کرده اید. شما اکنون بیهوده پنداشته اید که اگر خبرنگار کم اطلاع یک مجله خارجی را که اصراری هم در رسوا کردن شما ندارد، با یک پاسخ سربیه بالا "قانع" و دست به سر کنید، مردم ایران هم دروغ های شما را باور خواهند کرد. این جنایات یک پاربری همیشه پای حساب خمینی و مهره های اصلی دستگاه "ولایت قتیبه" نوشته شده و با هیچ ترفندی زوددنی نیست.

# بحران اقتصادی و اجتماعی در اروپای شرقی

بازرگانی خارجی در سال ۱۹۹۰ در مقایسه با سال ما قبل



## بازرگانی

در سال ۱۹۹۰ وزن مخصوص واردات و صادرات در این کشورها به میزان قابل توجهی تنزل کرد. در سال ۱۹۹۰ در مقایسه با سال ما قبل در چک و اسلواکی واردات کالا از غرب به ۶۹ درصد رسید، حال آنکه صادرات از ۴۹/۵ درصد کل مبادله بازرگانی تجاوز نکرد. در مجارستان این شاخص ها به ترتیب ۲۲/۸ و ۳۷/۸ درصد، لهستان ۲۲/۸ و ۲۴/۸ درصد و در رومانی ۵۲ و ۲/۴ درصد بود.

## سیر قیمت ها

در سه ماهه سال ۱۹۹۰ میانگین قیمت ها در جهان ۲۳/۵ درصد افزایش داشت. این افزایش در درجه اول به حساب سیر صعودی قیمت ها در آمریکای جنوبی و کشورهای اروپای شرقی بود. در کشورهای رشد یافته صنعتی افزایش قیمت در پایان سال ۱۹۹۰ از ۳/۸ درصد تجاوز نکرد.

در اروپای شرقی سطح فروش کالا ارتباط مستقیم با اصلاحات اقتصادی - اجتماعی دارد. آنجا که اصلاحات طولانی تر بود، فروش کالا کاهش چشمگیر داشت و قیمت ها به سرعت رویه افزایش گذاردند. قدرت خرید پایین آمد و جامعه فقیرتر شد. در هیچ زمانی پس از جنگ جهانی دوم قیمت مانند سال ۱۹۹۰ سیر صعودی نه پیموده بود. در یوگسلاوی قیمت فروش خرده کالایی در سال ۱۹۸۹، ۱۲۵۰ درصد افزایش یافت. در سال ۱۹۹۰ رشد قیمت ها کمتر بود و به ۵۸۵ درصد رسید. یوگسلاوی و لهستان از این نظر مقام اول را دارند. در بلغارستان افزایش قیمت ها ۷۰ درصد، مجارستان ۲۷ درصد، رومانی ۱۴ درصد، چکسلواکی ۱۰ درصد و در اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۰ پنج درصد بود که در سال ۱۹۹۱ دولت رسماً سطح قیمت ها را به مقدار زیادی بالا برد. به علت عدم آمار، تعیین سطح قیمت ها در این کشور امکان پذیر نیست. در همه این کشورها تورم

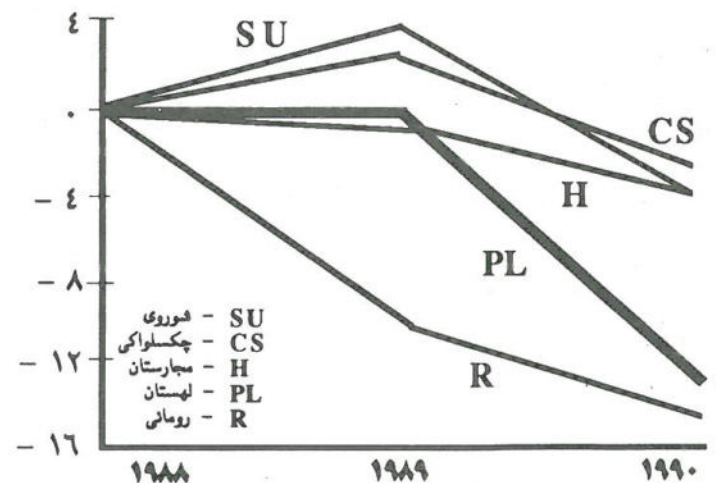
بحران در کشورهای اروپای شرقی و نیز اتحاد شوروی نه تنها وضع در این کشورها، بل وضع اقتصادی جهان را دچار اشکال کرده است. هنوز چندی پیش نهادهای اقتصادی بین المللی و از آن جمله سازمان ملل متحد چنین تصور می کردند که رشد اقتصادی در این کشورها در سطح بالایی خواهد بود. اما، این پیشگویی تحت نیاقت، کشورهای سابق اروپای شرقی، اتحاد شوروی و یوگسلاوی در مورد کلیه شاخص ها - تولید ناخالص داخلی، تولیدات صنعتی و کشاورزی و بازرگانی خارجی سیر نزولی پیموده اند. این روند از سال ها پیش - از سال ۱۹۸۹، یعنی آغاز گذار به بازار آزاد و یا اقتصاد بازار سیر قهقراپی دارد.

طی دو سال از اول سال ۱۹۸۹ درآمد ملی در رومانی ۲۴ درصد، بلغارستان ۱۴ درصد، لهستان ۱۳ درصد، یوگسلاوی ۱۱ درصد، مجارستان ۴ درصد، چک و اسلواکی و اتحاد شوروی ۲ درصد، کاهش داشته است. آخرین آمار حاکی است که در سال جاری، درآمد ملی اتحاد شوروی تا آخر ماه ۱۱ درصد کاهش نشان می دهد. به دیگر سخن طی قسط ۵ ماه درآمد ملی اتحاد شوروی ۱۸۰ میلیارد روبل کاهش یافته است.

در طی دو سال مورد بحث، تولید صنعتی در لهستان ۲۲ درصد، در رومانی ۲۲ درصد، در بلغارستان ۱۶ درصد، در یوگسلاوی ۱۱ درصد، در مجارستان ۸/۵ درصد، در چک و اسلواکی ۳/۷ درصد، در اتحاد شوروی ۱/۲ درصد (در سه ماهه اول سال ۱۹۹۱ در اتحاد شوروی این شاخص به ۱۱ درصد رسیده) کاهش داشته است. درباره آلمان شرقی، ارقام رسمی وجود ندارد، ولی چنین به نظر می رسد که در آنجا کاهش تولید صنعتی بیش از ۳۰ درصد بود است.

در سال ۱۹۹۰ سطح تولید صنعتی در لهستان، رومانی، یوگسلاوی و مجارستان کمتر از سال ۱۹۸۵ بود. در همه این کشورها استخراج مواد انرژی زا (ذغال سنگ، گاز و نفت) و نیز تولید صنایع سنگین کاهش داشته است. در رومانی استخراج ذغال ۳۷ درصد، مجارستان ۱۸ درصد، لهستان ۱۷ درصد و در اتحاد شوروی تولید نفت ۶ درصد کاهش را نشان می دهد.

تغییر درصد درآمد ملی (سال ۱۹۸۸ = ۱۰۰ درصد)



تذکره، وضع درآمد ملی بلغارستان و یوگسلاوی مشابه لهستان است

## کنسرتی که برگزار نشد

شاید کمتر کسی در داخل کشور مطلع شده باشد که فرانسوی‌ها از اجرای کنسرت بانو پریسا در پاریس جلوگیری کرده‌اند. این خبر در هفته نامه کیهان هوائی (۲۵ اردیبهشت ۷۰)، که تنها درخراخ از کشور منتشر می‌شود، با زتاب یافته بود. جمهوری اسلامی تازگی دو چهره است. یکی برای داخل که همان چهره آشنای خشن و خونخوار است و دیگری برای خارج که بسته به "مطنه" روز با نقاب "دمکرات"، "فردوست"، "ضد امپریالیست" و غیره ظاهر می‌شود. "کیهان هوائی" اینها را چنین نقشی را برای خارج از کشور به عهده دارد.

در حالی که پس از مسلط شدن رژیم "ولایت فقیه" برنامه‌های ساز و آواز و موسیقی از صدا و سیما کاملاً قطع گردید و مردم برای شنیدن صدای خوانندگان ایرانی محبوب خود حلقه زیادی نشان می‌دهند، ناگهان فاش شد که بانو پریسا را برای اجرای یک کنسرت زنانه به پاریس فرستاده‌اند!

بیگمان این ابتکار متعلق به بانو پریسا نیست و دستگاه‌های مافیایی "صدور انقلاب اسلامی" که در کشورهای همسایه و دور و نزدیک فعالیت‌های آدم‌ریایی و تروریستی را سازمان می‌دهند مبتکر اصلی این پروکاسیون رسوائی آلود هستند.

"کیهان هوائی" نوشته بود که "عوامل وابسته به دولت فرانسه با دستاویز خدشه دار شدن حقوق بشر و بهانه کوشش برای صدور انقلاب اسلامی به فرانسه، از اجرای کنسرت "پریسا" در پاریس جلوگیری کردند". قرار بوده است که بانو پریسا، یکی از خوانندگان "صنوع الصدا" پس از انقلاب که گویا اینک در "کلاس‌های موسیقی وزارت ارشاد" درس می‌دهد، در پاریس قط برای زنان آواز بخواند. به احتمال زیاد مافیای قضائی وزارت ارشاد سازمان دهنده پشت پرده این کنسرت زنانه است.

اما ظاهراً برگزارکنندگان فرانسوی کنسرت با اشکالاتی برخورد کرده‌اند و زهر فشار اتحادیه بین‌المللی ضد نژاد پرستی و تجاوز به حقوق بشر از تمهد خود سر باز زده‌اند. "کیهان هوائی" که بی تردید با ارگان‌های امنیتی جمهوری اسلامی ارتباط نزدیک دارد، از زنان گردانندگان اصلی توطئه چینی‌ها در خارج به روزنامه "نیگارو" اعتراض کرده بود که چرا "با درج این ادعا که اجرای کنسرت برای زنان خلاف حقوق بشر است، از پایمال شدن حقوق افراد در جامه به اصطلاح دمکراتیک فرانسه در جهت جلوگیری از برگزاری یک کنسرت سخنی به میان نیاورد".

وقتی در گذشته کسی به نژاد پرستان آمریکایی اعتراض می‌کرد که چرا بر درمنازه‌های خود می‌نویسند "رود سگ و سیاه و چینی ممنوع است" متهم می‌شد که حقوق دمکراتیک صاحب منازه را زهر پا گذاشته است!

مافیای قضائی می‌کوشد از وجود دمکراسی در دیگر کشورها حداکثر سوءاستفاده را برای صدور دیدگاه‌های ارجحی و سخیف خود بکند، در حالی که اجازه نمی‌دهد زنان اروپایی حتی با لباس‌های معمولی خود وارد کشور ما شوند و می‌بایست اجباراً از حجاب تحمیلی استفاده کنند.

ضمناً خواه ناخواه این پرسش پیش می‌آید که طراح اصلی این نقشه‌ها برای بی‌آبرو کردن ایران و ایرانی کیست و چه کسانی می‌خواهند ایرانیان را به مثابه مردمانی مضطرب و نادان و الهود سازند؟ اگر بانو پریسا و دیگر زنان خواننده اجازه دارند آواز بخوانند چرا تا کنون حتی یک کنسرت زنانه در داخل کشور برایشان سازمان داده‌اند؟ و چرا در حالی که حتی زنان ایرانی را در داخل از شنیدن صدای خواهران دینی خود محروم کرده‌اند، برای زنان فرنگی دل می‌سوزانند؟

از این گذشته اگر مدهی اجرای احکام شرعی هستند باید بدانند که زنان غیرمسلمان برای زنان مسلمان، جزء محارم نیستند و زن مسلمان همان گونه که در برابر زنان غیرمسلمان و کنیزان غیرملکی باید محببه باشد، حق آواز خواندن برای ایشان را نیز ندارد.

ضمناً آیا وزارت ارشاد که بانو پریسا را به ماموریت صدور اسلام "قلمتی" به فرانسه می‌فرستد آیا نمی‌داند که در دنیای کنونی کنسرت دادن بدون استفاده از میکروفون و بلندگو و خدمه آنها که معمولاً مردان هستند ممکن نیست و هرکس جلوی میکروفون بایستد، هم صدایش ضبط

ادامه در ص ۸

پیدا می‌کند. در اتحاد شوروی نرخ تورم به اندازه‌ای است که واحد پول آن کشور در مقایسه با ارزهای غربی ارزش خود را کاملاً از دست داده است.

## بیکاری

بیکاری بیماری مزمن در سراسر جهان و از جمله کشورهای رشد یافته صنعتی است. پیدا کردن کار در کشورهای رشد یافته صنعتی بسیار مشکل است. در آغاز سال ۱۹۹۰ در این کشورها فقط ۲ درصد محل اشتغال جدید بوجود آمده بود که آن هم در پایان سال رویه کاهش گذارد و در نتیجه در سوئد و کانادا تعداد بیکاران افزایش یافت. در پایان سال ۱۹۹۰ میانگین نرخ بیکاری در کشورهای رشد یافته صنعتی ۶/۲ درصد بود. کمترین افزایش بیکاری ۰/۵ درصد در سوئیس بود. این نرخ در سوئد ۱/۵ درصد، ژاپن ۲/۱ درصد، اسپانیا ۱۷ درصد، ایرلند ۱۴/۷ درصد و در ایتالیا و دانمارک حدود ۱۰ درصد بود. البته این ارقام رسمی است. در واقع تعداد واقعی بیکاران تقریباً دو برابر این تعداد است. زیرا میلیون‌ها انسان امید پیدا کردن کار را از دست داده‌اند از ثبت نام در بورس بیکاری خودداری می‌کنند.

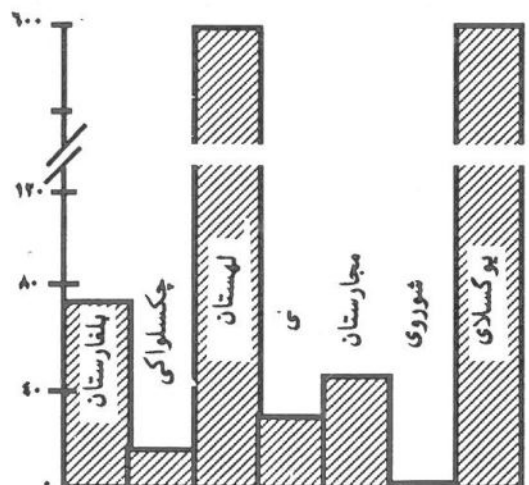
دراوهای شرقی و اتحاد شوروی در گذشته بیکاری وجود نداشت، بلکه این کشورها با کمبود نیروی کار روبرو بودند. به همین سبب آمار دقیق هنوز در دست نیست، اما مسلم است که در نتیجه گذار این کشورها به سرمایه داری تعداد شاغلان با سرعت رویه افزایش است. در سال ۱۹۹۰ تعداد بیکاران در مجارستان (نسبت به کل جمعیت شاغل) ۹/۱ درصد بود. در پایان سال ۱۹۹۰ نرخ بیکاری در یوگسلاوی ۱۵/۲ درصد، لهستان ۶/۱ درصد و در آلمان شرقی ۹/۵ درصد بود. نرخ بیکاری در بلغارستان و چک و اسلواکی و رومانی هنوز معلوم نیست. می‌گویند در اتحاد شوروی در نتیجه گذار به اقتصاد بازار که مقامات رسمی آن را تمویض سیستم و یا گذار از "سیستمی به سیستم" دیگر می‌نامند، تعداد بیکاران در فاز نخست به ۲۰-۲۵ میلیون نفر خواهد رسید.

در همه کشورهای اروپای شرقی و نیز اتحاد شوروی و یوگسلاوی وضع اجتماعی انفجار آمیز است. بحران عمیق اقتصادی - اجتماعی و سیاسی از یک سو و تمایل به تجزیه طلبی در کشورهایی نظیر اتحاد شوروی، چک و اسلواکی و یوگسلاوی از سوی دیگر، جهان را با خطر روبرو می‌سازد.

کمیسیون اروپایی سازمان ملل متحد در پیشگویی برای سال ۱۹۹۱، افزایش تعداد بیکاران را در اروپای شرقی و اتحاد شوروی بین ۶ تا ۱۰ درصد تخمین زده است. به نظر می‌رسد این پیشگویی هم مانند سابق بسیار خوشبینانه باشد. به مراحل آنچه ما شاهدیم کاهش مستمر اشتغال در این کشورهاست. و این نشانه‌های ترمیم بحران همه جانبه است.

درصد افزایش قیمت خرده فروشی در سال ۱۹۹۰

در مقایسه با سال قبل



تذکره: در لهستان و یوگسلاوی رشد قیمت‌ها به اندازه‌ای زیاد است که در نمودار جا نمی‌گرفت و به همین سبب دو قسمت شده است



## چهره تهران عوض شده

اخیرا تعدادی از کارشناسان مهاجر به دعوت دولت جمهوری اسلامی به ایران سفر کرده اند. رژیم تعداد آنها را ۱۷۰ تن اعلام کرد و افزود که گویا ۱۰۰ نفر از آنها پذیرفته شده اند تا به کشور بازگردند. یکی از دعوت شدگان در نامه ای به "نامه مردم" می نویسد:

"اولا، ۱۰۰ تن اغراق آمیز است. تعداد افراد آماده برای بازگشت، آن هم در صورت پذیرفته شدن شرایط آنها، از جمله ماندن زن و بچه آنها در خارج و ... خیلی کمتر از ۱۰۰ نفر است." او، می نویسد: "آزمودن، پذیرایی شایان توجه ای به عمل آوردند. برخلاف تصور من چهره تهران کاملا عوض شده و دیگر از آن عکس های خمینی و دیگران خبری نیست و انگار که اصلا انقلابی صورت نگرفته." از آقای تقی توکلی، سرمایه دار معروف تبریزی که مدتی هم وزیر آب و برق بود و سپس رئیس معادن سرب شد نیز دعوت به عمل آمده بود و او را در تهران در میان حضار دیدم."

سپس درنامه گفته می شود: "از حاجی برخوردار، سرمایه دار معروف دیگرنیز در نیویورک دعوت شده بود که برگردد، ولی او گفته است تا زمانی که ضررهای حاصل از تعطیل و تخریب کارخانه هایش جبران نشود مراجعت نخواهد کرد. دیگر سرمایه داران شرکت کننده در دیدار نیویورک نیز همان حرف حاجی برخوردار را گفتند."

دست ما شکایت کن. خلاصه وضع دردآوری است و معلوم نیست تاکی ادامه خواهد داشت. نیروهای انتظامی هم ادغام شده اند و کمیته چی ها عصبانی هستند. آنها تلافی را سرزن ها درمی آورند و ناامنی ایجاد می کنند.

در یکی از ساختمان های شهرک غرب که کلی نکهبان و دم و دستگاه دارد و باید از هفت خوان رستم رد شد، سه نفر با کارت کمیته وارد آپارتمانی می شوند و اسلحه را دم گوش زن و شوهری می گذارند و حدود ده میلیون ریال جواهر را با کاغذ خریدهایش می دزدند.

در همان شهرک سر زنی را که در خانه ویلایی اش تنها بوده برده و اموال و اثاثیه اش را به غارت می برند.

یک افسر ارتش می گفت: "از زمانی که مبارزه با قاچاقچی ها به دست ارتش افتاده، میزان کشف مواد مخدر ۲۰ برابر شده است و سپاه و کمیته از این موضوع ناراحتند."

خلاصه شهر، شهر فرنگه واز همه رنگه.

ارگان ها، کارگران و بعضی از تشکل های کارگری مراسم مستقل خود را برگزار کردند. مثلا، مراسم اول ماه مه که در تعاونی صنف فلزکار مکانیک تشکیل شد با شکوه تر از سال قبل بود. در این مراسم شرکت کنندگان با تاریخچه مختصری از پیدایش این روز و انگیزه برگزاری جشن اول ماه مه، آشنا شدند. کارگران مشکلات و مطالبات خود را مطرح کردند. اجرای "تئاتر کارگری" توسط عده ای از کارگران هنرمند که مورد استقبال گرم قرار گرفت از جمله برنامه های دیگر این روز بود.

خلاصه مضمون نمایشنامه چنین بود:

کارگری با داشتن بیش از ۱۵ سال سابقه کار به بهانه مزاد بر احتیاج و نبود مواد اولیه از کاراخراج می شود. زندگی او که حتی وقتی کار داشت به سختی تامین می شد، در شرایط جدید وضع بسیار اسفناکی پیدا می کند. عملا، بعد از مدت کوتاهی او و خانواده اش، با وجود فروش لوازم منزل از تامین حداقل مخارج خورد و خوراک عاجز می شوند.

پس از مدتی تحت فشارهای موجود، کارگر حالت روحی خود را از دست داده و روانی می شود. در چنین وضعی، او دیگر مشکلات را نمی بیند و همه چیز به نظرش عالی می آید و به خانواده اش مرتباً می گوید: چه زندگی راحتی داریم، همه چیز همیاست، مسکن، کار، میوه های خوب، غذای جوجه کباب... نباید غصه خورد.

## شهر، شهر فرنگه

نمی دانید چه بی حساب زن ها راهب خاطر بد حجابی دستگیر می کنند. طفلك زن ها همیشه آلت دستند. اگر اختلاف در حکومت است، دق دل ها بر سر زن ها خالی می شود.

مثلا، حزب الهی ها می گویند مخالف ورود "سرمایه داران طاغوتی" هستند و مخالف سیاست های رفسنجانی. یکی از پاسداران هنگام دستگیری زنی می گفت: "از وقتی که رفسنجانی تان عمامه بی غیرتی را به سر گذاشته، شماها خیلی پررو شده اید" هفته پیش در میدان تجریش هرچه زن بود گرفتند. خواهر یکی از دوستانم... که خیلی حجاب را مراعات می کند و زن پنجاه ساله ای است، دستگیر کرده بودند و برده بودند اداره منکرات خیابان وزرا، او جوراب کلفت پوشیده بود، بدون آرایش بود و روسری کامل هم به سر داشت. گناهش این بود که صورت قشنگ و ترویجی داشت.

تعداد بازداشت شدگان بسیار زیاد بود و ناچار شدند با گرفتن تمهد آنها را آزاد کنند. ولی خواهر دوستم اعتراض کرده و گفت: "آخر من چرا تمهد بدم، مگر چه کار کرده ام؟" و حاضر به امضای تمهد نشده است. یکی از آنها گفت که این يك قانون است، هرکس پایش به اینجا برسد، باید تمهد بدهد، مگر اینکه وارد این محوطه نشده باشد. تو تمهد بده و بعد پرواز

## کارگران و قانون کار

\* يك کارگر جوان، پیش نویس قلمی قانون کار باز هم چیزی بود. این قانون، یعنی همان قانون زمان شاه. کی جمهوری اسلامی موافق کارگر بوده که حالا باشد؟

\* کارگری با سی سال سابقه کار، از ما که گذشت، ما دارم بازنشسته می شویم. ولی این قانون برای شماها که جوان هستید و باید سال ها با این قانون زندگی کنید، چیز بهتری ندارد. جمهوری اسلامی همین است.

\* يك کارگر متخصص با ۲۸ سال سابقه کار از کارخانه بافندگی که حدود ۱۲۰۰ کارگر دارد، بر پدرشان لنت. پیش نویس قلمی هم به این علت نوشته شده بود که اون داخل با هم دعوا داشتند و رای ما را نمی پرسیدند. قرار نبود که این قانون تصویب شود، ولی همین که تصویب شد، دیکه رویشان نشد بدتر از این بکنند. والله نیت این رژیم بدبختی مردم است.

\* کارگری با ۱۵ سال سابقه کار، این رژیم هر وقت يك چیزی می خواد به ما بده حتما بین خودشان دعوا دارند. هر کدام سعی می کند ما را به رخ آن یکی بکشد. و اون یکی هم طرف بازی ما و کارفرما ها را دارد. هر دو طرف خونخوار ضد کارگرد. اینهم قانون کارشان.

از این گونه اظهار نظرات بسیار زیاد بود که بعد از تصویب قانون کار مطرح شد. کارگران بطور عمده ناراضی اند. برخی خوشحال بودند که دو سال سرپازی را به عنوان سابقه کار برای بازنشستگی به حساب آورده اند. کارگری می گفت، بازنشستگی را گذاشتم از سال ۷۰ به بعد که دو هزار تومان اضافه می شود.

در مورد دو هزار تومان اضافه حقوق سال ۷۰، اکثریت کارگران سه کارخانه ای که با آنها ارتباط دارم می گفتند: کاش تورم را پائین بیاورند. اضافه کردن حقوق چه فایده ای دارد وقتی قیمت ها خیلی بیشتر بالا می رود. آن موقع که دو هزار تومان دستمان برسد، قیمت ها چقدر بالا خواهند رفت؟

همسر کارگری می گفت: خدا به دادمان برسد. شنیده ام که حقوق کارمندان را هم سه هزار تومان اضافه خواهند کرد. دولت هم که نمی خواهد جلوی تورم را بگیرد. خدا می داند سال ۷۰ جنس ها چند برابر شوند.

## روز جهانی کارگر چه گونه برگزار شد

علی رغم تبلیغات رژیم و تهدیدهای انجمن های اسلامی کارخانجات، عده قلیلی از کارگران در مراسم فرمایشی روز جهانی کارگر که از طرف دست اندرکاران ترتیب داده شده بود، شرکت کردند. این درحالی است که با توجه به امکانات بسیار محدود و فشار

## قرارداد کاهش سلاح‌های ...

درملاقات سران دو کشور اتحادشوروی و ایالات متحده آمریکا قرارداد کاهش ۲۰ درصد موشک‌های قاره پیمای و دیگرسلاح‌های هسته‌ای استراتژیک به امضاء رسید. مذاکرات پیرامون کاهش این نوع سلاح‌ها، ۲۹ ژوئن ۱۹۸۲ آغاز شد و پس از گذشت ۹ سال به پایان رسید.

هم‌گاری‌چف و هم‌بوش امضای قرارداد را به معنای یک رویداد تاریخی ارزیابی کردند. آیا چنین برخوردی با واقعیت موجود در جهان مطابقت دارد؟ جهان امروز با جهان نه سال پیش فرق بسیار دارد. می‌گویند در این فاصله به "جنگ سرد" پایان داده شده است و گویا با امضای قرارداد کاهش سلاح‌های هسته‌ای قاره پیمای و استراتژیک صلح و امنیت در جهان تأمین شده است. دراینکه دوباره قدرت اتمی توانستند به توافق برسند تردیدی نیست. اما، این توافق برای اولین بار نیست که انجام می‌یابد. حرف برسر آن است که این گونه توافق‌ها تا چه اندازه صلح و امنیت بشر را در کره زمین تأمین کرده و خواهد کرد؟

متأسفانه ما هنوز شاهد و ناظر کشتار خونریزی‌های بسیاری در گوشه و کنار جهان هستیم. نه موافقت اخیر دو ابرقدرت که بیشتر محصول فروپاشی آنچه سیستم سوسیالیسم جهانی خوانده می‌شد است، و نه مذاکرات و موافقت‌های ژنو (۱۹۸۵)، ریکیاویک (۱۹۸۶)، واشنگتن (۱۹۸۷)، مسکو (۱۹۸۸)، مالتا (۱۹۸۹)، واشنگتن (۱۹۹۰)، هلسینکی (۱۹۹۰) تاکنون نتوانسته‌اند از جنگ‌ها و کشتار و خونریزی‌ها حتی در سطح اروپا جلوگیری کنند تا چه رسد به مجموعه جهان.

روند تجزیه طلبی سراسر اروپا را فرا گرفته است. سالهاست جنگ و خونریزی در ایرلند ادامه دارد، برخورد‌های ناسیونالیستی در چک و اسلواکی و اتحادشوروی و یوگسلاوی ... شدت می‌یابد. در دو کشور اخیر جنگ‌های برادرکشی و تروریسم در جریان است. اگر وضع در اتحادشوروی و یوگسلاوی به همین منوال ادامه یابد، فروپاشی هر دو کشور بعید به نظر نمی‌آید.

یکی از علل "موافقت" دو ابر قدرت، جنگ سی کشور جهان به سرکردگی آمریکا علیه مردم عراق بود. در این جنگ نه فقط صدها هزار انسان قربانی شدند، بلکه در عین حال میلیون‌ها انسان در منطقه با فاجعه محیط زیست روبرو هستند. منتظران، در پایان جنگ سرد نمی‌بایست راه حل اختلافات میان کشورها و از جمله تجاوز کشوری به کشور دیگر از "جنگ گرم" استفاده کرد. اکنون، پس از گذشت زمان، مفسران براین عقیده اند که به تجاوز صدام حسین به کویت می‌شد از طریق فشارهای اقتصادی - سیاسی پایان داد و اتحادشوروی هم تا "آخرین نفس" در این راه پیش می‌رفت. اما، تصمیم واشنگتن غیرقابل تغییر بود.

رویدادهای ۶-۵ سال اخیر توازن قوا در جهان را به سود ایالات متحده آمریکا تغییر داده است. بحران اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در اتحادشوروی که محصول مستقیم ندانم کاری‌ها و اشتباهات و ... رهبران آن کشور است، وزن مخصوص مسکو را در حل مضامین جهانی تقریباً به صفر رسانده است. در حال حاضر اتحادشوروی قسط از لحاظ نظامی یک ابرقدرت به شمار می‌رود. البته ایالات متحده نیز با مشکلات عظیمی روبروست و کسری بودجه ۲۵۰ میلیارد دلاری در سال ۱۹۹۱ قسط گوشه‌ای از

انهاست. اقتصاد جهان غرب و ایالات متحده هم روزه رکود می‌رود. اما، هیچ یک از اینها قابل مقایسه با فاجعه اقتصادی در اتحادشوروی نبوده و نیست.

میخائیل گورباچف ضمن خوش آمد به بوش از جمله گفت: "ما شروع می‌کنیم به درک اینکه به همدیگر نیاز داریم" و افزود، "رشد هر دو کشور هر یک از ما برای دیگری لازم است". هنوز قرآنی وجود ندارد که بوش هم این چنین بیاندیشد.

مذاکرات مسکو میان دو رئیس جمهور در شرایط کاملاً ویژه‌ای جریان داشت. به گفته گورباچف اتحادشوروی در مرحله بسیار دشوار گذار به اقتصاد بازار قرار دارد. همه‌واژه‌ها خود رهبران شوروی به خوبی می‌دانند که این یک روند زودگذر نیست و سالیان دراز ادامه خواهد یافت. وقتی اقتصاد کشوری در سراسیمه فروپاشی قرار گرفته باشد، رهبران آن نمی‌توانند از موضع قدرت در مذاکرات شرکت جویند. در این مورد نباید به مبارزه برسر قدرت در اتحادشوروی هم که در جهت تضعیف حکومت مرکزی پیش می‌رود، کم بها داد.

بوش و بیکر از این مبارزه با مهارت استفاده می‌کنند. مهمترین موضوع بحث برای گورباچف و پارانش مانند همیشه جلب کمک آمریکا برای تخفیف بحران اقتصاد در اتحادشوروی بود. اما، این بار نیز بوش کوشید تا وعده صریح و روشنی ندهد. واشنگتن هنوز در انتظار تغییر و تبدلات زیادی در اتحادشوروی است. سران کنونی آن کشور در راه‌های اخیر کوشیده‌اند تا با گام‌های بلندی به سوی اقتصاد بازار پیشروی کنند. اما کیست که نداند چنین امری در کشور عظیمی مانند اتحادشوروی بی‌اندازه بفرج است و می‌تواند با انفجارهای اجتماعی توأم باشد. نمونه‌های کشورهای سابق سوسیالیستی گویای این حقیقت است.

درملاقات سران در مسکو مسائل و مضامین جهانی نیز مورد بررسی قرار گرفت. طبیعی است که مسکو و واشنگتن نمی‌توانند سرنوشت جهان را تعیین کنند. تصمیم روسای جمهوری دو کشور درباره دعوت کنفرانس صلح برای حل مضامین خاور نزدیک که مسئله فلسطین هسته مرکزی آن است نیز با سنگ اندازی‌های اسرائیل - متحد استراتژیک آمریکا - مشکل بتواند حتی در صورت تشکیل به نتیجه‌ای برسد.

البته امضای قرارداد کاهش سلاح‌های هسته‌ای استراتژیک گامی است در جهت کاهش و خامت میان دو کشور شوروی و آمریکا. اما، ساده

RENE DEPESTRE

رنه دپستره  
شاعر سیاه‌پوست آمریکایی

(به رأی‌بوند دین)

ارزش یک شمر کمتر از آزادی است  
یک شمر نمی‌تواند آسمان آبی را نقاشی کند  
بر سقف سلولت.

یک شمر گرمی یک دست خالی را ندارد،  
همین طور جرات پرواز یک کبوتر را.

اما یک شمر همه اینها را برعرشه دارد  
وقتی که در قلب پذیرا بادبان می‌افزاید،  
در دریای فراخ امید.

در شمر بیش از حیات یک گردان پلیس  
زندگی جاریست.

می‌خواهم که شمرم به پرواز درآید  
بر روی زندانی که تو درآنی  
و همراه با میلیون‌ها تن از یاران  
آزادی تو را بلند بسراید.

ترجمه: م. مهرگان

لوحانه خواهد بود، اگر باورکنیم که این قرارداد خطر جنگ هسته‌ای را از بین می‌برد. پس از نابود کردن ۲۰ درصد از این سلاح‌ها تازه ۹۰۰۰ کلاهک هسته‌ای در آمریکا و ۲۰۰۰ در اتحادشوروی باقی خواهند ماند و هر یک از این کشورها قادر خواهند بود طی نیم ساعت هم‌دیگر و مالا جهان را نابود سازند. نباید فراموش کرد که قرارداد جدید اجازه رشد تکنولوژی و مدرنیزه کردن سلاح‌های هسته‌ای استراتژیک را به هر دو کشور می‌دهد.

نودار تعداد موشک‌های موجود و پس از کاهش در سال ۱۹۹۹

